

بندبازی بی سرانجام بین جناحها

ر - آذری

دامن می زند با در چشم انداز بکنای قدرت قرار گیرد امام و "یاران راستینش" گر گریه سحر می دهند و بی آنکه بگویند، فلاکت تاریخی "سه چپانه راست" را به نمایش میگذارند. و بسیار دیگر این تحریرهای تاریخی را به اشاعت می رسانند که خرده بورژوازی اگر در رهبری قرار گیرد، کاری بجز انهدام انقلاب از او ساخته نیست. اما گذشته از سیاسیهای مختلف خرده بورژوازی که عمدتاً در مقابل جناح رقیب جنبه‌ی عکس العمل داشته‌اند و بنا بر ماهیت بازسازی و حفظ نظام سرمایه‌داری نمی توانستند جنبه‌ی ابتکاری مستقلی داشته باشند، نقش آیت الله خمینی بسیار پیچیده‌تر و مبهم‌تر از اینهاست که او را بتوان کاملاً طرفدار یک جناح دانست، چون اگر چنین بود وی با نقش تعیین کننده‌ی خویش می توانست کارها را بکسره کند، اما چنین نیست و نمی توانست باشد. آیت الله خمینی می داند که این نظام، نظامی است سرمایه‌داری و بنا بر این مدیران و برشادمدیران خاص خود را می یابد. لیکن اینرا نیز میدانند که اگر همین جناح استقلال و قدرت بیشتری نسبت به روحانیست بدست آورد جای بی برای او و بارانش نخواهد بود، و لهذا باید بوسیله‌ی قانون و ولایت فقیه کنترل شود، ولی نقطه کنترل شود و نه موجودیتش مورد سوال قرار گیرد. ایشان باور خود را چنین بیان می کنند: روحانی و دانشگاهی دو بیال از یک پرده هستند که هیچکدام بارای پرش با یک بیال را ندارند و نیز دانشگاهی بایستد

مذهب و شیعه به اسلام باشد. از اینجاست که نقش دوگانه‌ی امام یعنی هم تجسم عینی وحدت و تضاد جناحین هم بعنوان حفظ مقام ویژه‌ی هر یک از آنها، برجسته می شود. ولی تا اینجا هم چیز تازه‌ای برای کسانی که دو سال شاهد "رهبری بیامیرگونه‌ی امام" بوده‌اند وجود ندارد. مسأله‌ی تازه‌ای که کمونیستها باید از اهمیت آن مطلع شده و با آن برخورد کنند، مسأله‌ی گسترش بند بازی تاریخی امام در میان طبقات می باشد. بعبارت دیگر اگر تا بحال یاریهای امام را در ائتلاف خرده بورژوازی و بورژوازی شاهد بوده‌ایم، باید از این پس به موازات رشد تاریخی توده‌ها از هر دو جناح حاکم، آیت الله را در موضع "مخالفت" حکومت و موافق توده‌هایی که علی‌رغم امکان قیامشان می رود ببینیم. شاید این موضوع توجیه آور باشد ولی واقعیت دارد و آیت الله خمینی با مهارت فراوان در معانی صحبت‌های خود با اشمی جمعه بطور کلی و مختصر بدان اشاره کرد، که بان می پردازیم.

قبلاً گفتیم که این جنگ یک جنگ رسمی و محدود است. در یک جنگ رسمی اگر چه حتی

همگان از سر وحدت و تضاد بورژوازی و خرده بورژوازی در دو ساله‌ی بعد از قیام یهمن تا با مرور آگاهند و چگونگی "وحدت کلمه" آنان را در سرگوبیستی توده‌های مسلح و نیروهای کمونیست و انقلابی و نیز تجسم این وحدت را در بازسازی ارتش شدیداً ضربه خورده‌ی آریا مهری و بازسازی و حفظ مناسبات مصدوم سرمایه‌داری بروشنی بیاد دارند. برای کمونیستها از همان روزهای بعد از قیام و حتی قبل از آن پرواضح می نمود که بورژوازی تا ترمیم ارتش و نهادهای بوروکراتیک و همچنین تا خلق بد از توراها‌ی کارگری و طبع سلاح توده‌ها و سرگوبی ملیتهای ستمدیده و نیروهای مترقی سیاسی یعنی تنها برقراری "امنیت" و حاکمیت سازمانهای مربوطه اش می بایست با تسبیح و شریف در بیفتند و عمامه پنهان شود و اجباراً و موثراً "زیمن بر پشت سرای درشت" را بپذیرد. کمونیستها می دانستند که بورژوازی برای مدت عدسیستی نمی تواند جدایی "دسته" و "تیغه‌ی چاقو" را تحمل کند، اگر چه او می توانست بخش بزرگی از آن چیزهای "زائدی" را که در نظام سرمایه‌داری باید برده می شد ببرد، اما نمی توانست خود به تنهایی آن تیغه را بکار برد و اصولاً چنین تیغه‌ای که تیزی قدرت آنرا توهم توده‌ها نسبت به رهبران روحانی خرده بورژوازی سنتسی تشکیل می داد ببرد او نمی خورد. او بکسره تیغه‌ای احتیاج داشت تا مستقیماً علیه همین توده‌ها بکار گرفته شود و چنین تیغه‌ای موجود بود ولی همانند تیغه‌ی روحانیون تیز و کاری نبود، بنا بر این وحدت و تضاد حاکمیت از نظر بورژوازی استفاده و در عین حال کند کردن و از کار انداختن تیغه‌ی اول و تیر و کاراشمودن تیغه‌ی دوم، بهر قیمت بود و تا تحقق چنین هدفی، وحدت باید متناسب با تناسب قسسه‌وای طرفین و موضوع و مسایل مختلف حکومتی حفظ می شد و چنین بود که در شرایطی همه‌ی فرماندهان آریا مهری از قبیل شاد مهرها و باقریها و فلاخی‌ها در مدح امام مدیحه‌ها سرودند که "امام با بدست گرفتن فرماندهی کل قوا در حمله بسه خلق کرد ارتش را زنده کرده است و در شرایطی دیگر امید امام، فقیه عالیقدر آیت الله منتظری ناله سر می دهد و از اینکه در ارتش تبلیغات علیه روحانیت زیاد شده است شکسته می کند. آری روزی بود که بازرگان با خضوع در حضور امام در شم ضرب المثل خیرین یک لقمه خوردن خود و ناله‌های روحانیون و تقدیم لقمه به آنان را نقل می کرد و آیت الله از ته دل می خندید، و امروز که تیغه‌اش بواسطه‌ی زنده شدن توهم توده‌ها کند می شود و رقیب، "روبه مفت‌سازانه" به "جدایی مردم از روحانیت"

حساباری و سرانرسرا بزدها استیده بکیرشد
 سترول سرست جنوسن به ناراج سردارهاست ، سرده
 و طراج ابن جنک ظاهرا دعایی و پر برکست ،
 شیمسار آریامهری یعنی آقای فلاحی است و سردار
 کلش آقای بنی صدر است که "بازسازی اقتصاد ،
 وحدت ملی و برقراری امنیت و معنویست" را
 برنامه‌ی "انتخاباتی" خود قرار داده بسود .
 اگر این جنک موجودیت کل رژیم اسلامی را زیر
 سوال قرار داده - که چنین است و یکی از
 اهداف رژیم صدام هم این است - بنا براین سن
 بازتاب تعیین استراتژی و تاکتیک جنک در
 داخل سیر باید سعهدهی سردارها باشد و بقبول
 یامدی "محرمانه‌ی" بنی صدر به امام ، بایستد
 "تعدد مراکز قدرت" از بین برود و دست آقای
 بنی صدر "بار و بارتر از گذشته" شده و حرب
 رقیب که "بی دیدند و سخت قدرت طلب" گنشار
 گذاشته بود . زیرا آقای بنی صدر نمی توانست
 در "دو جهه" بجنکد بیعی ایشان به نماینده کی
 جناح بورژوازی نمی توانست دوگانگی و اختلاف
 در تعیین سیاست بود و نبود کشور را تحمل
 کند . جواب حزب رقیب قبل از این نامه هم
 روش بود ، کسب هر چه بیشتر قدرت از طریق
 کنترل ارگانهای مختلف : مجلس ، قسسهوهی
 قضائیه ، کابینه ، دادگاههای "انقلاب" ، سپاه
 پاسداران ، بسیج "مستصفین" و ... و همچنین
 کسب هم یاری هر چه بیشتر حزب توده و فدائیان
 اکثریت .

و امام امبدر این میان چه می گویند و
 چه می کند . او بعد از مدتی سکوت در محضه
 ظاهر می شود از یکسو راهیما بی حزب علیسه
 بنی صدر را لغز می کند و خرد به سانسست
 عما برور "وحدت روحانیت و دانشگاهی" ضمن
 نصیحت کردن حزب و پیش کشیدن داستان دو پمال
 لازم برای بریدن ، به بنی صدر نیز می نثارند ،
 ایشان به مناسبت هم از روز "با شکوه" می فرس
 مایند !

"آیا می خواهید دانشگاهها باز شوند و
 کمیونیتها و "سافین" بیایند و
 اطلاق جنک برای کردستان درست کنند؟
 اگر فهمیده می گوئید ، باید تکلیفتمان
 روشن شود و اگر نمی فهمید چطور ، چرا
 تم ستای ندارید او ..."

آیت الله در واقع می داند که سنی صدر علاوه
 بر ارتش ظاهرا پرچم آزادیخواهی را با فرمول
 "بحث آزاد" بدوش گرفته است و این موضوع
 برای روحانیت از بمت خوشه‌ای هم خطرناکتر
 است ، شوده‌ها نباید آزادی داشته باشند ،
 آنها نباید خودشان فکر و عقیده‌ای را انتخاب
 کنند آنها باید مثل کوسفندان سرزیر توسط
 چوپانان به آجا بی که باید برده شوند .
 گفتن آزادی حتی بخاطر سیاست بازی هم که شده
 نشانه‌ی نداشتن تم سیاست بازی است ... ولی
 آیت الله همچنین می داند اگر چه جنک براری
 به بند کشیدن توده‌ها مفید و پر سرکت بسود ،
 لیکن ادمدی جنک و اثرات ناسی از آن وابساد
 سرام آور بحران اقتصادی و حلقان سیاسی
 می تواند اوضاع را پیچیده تر ساخته و باعث

از دست رفتن سر رشته‌ی امور گشته و نهایتا
 عواقب وخیمی را برای اودر بیی داشته باشد بنا بر
 این تا دیر ننده است باید تحرک بیشتر
 از خود نشان داد و با چشم و کوش بارتوری
 سه میدان آمد . نخست باید تشکیلات مستقیم و
 محکمتری را بوجود آورد زیرا این امکسان
 همواره وجود دارد که بدبینتی و نارغایتنی
 مردم از حرب جمهوری اسلامی بالا گرفته و ضررش
 مستقیما به روحا سبر سیده و در زان آنها
 دامنگیر آیت الله خمسی شود و نیز امکسان
 دارد که رهبران حزب در راه کسب قدرت احصار
 داستان دو پمال و لزوم "وحدت" را فراموش
 کنند و سه او گزارشات نادرستی دهند و بسا
 از زدو بندهای پیش برده او را بیخبر بگذارند
 لهدا ، امید وی آیت الله مستظری ، امام محمد
 های سراسر کشور را فرا می خواند تا سیاست
 مستقیم امام بر آنها دیکته شود و گزارش کارشا
 مرتب و مستقیم بدست امام برسد . اما سراسر
 آیت اللهی که از تم سیاسی چندین دهسالگی
 برخوردار است و در ۲۰ سالگی انقلاب اکثریت
 را پشت سر گذاشته است ، در این شرایط
 بحرانی و پیچیده با یک سیاست بد میدان
 آمدن کودکانه می نماید لذا اسعاد دیگر
 سیاست را در سخنانش به انهدی جمع پیش
 می کند .

یک بعد این سیاست چراغ سبز نشان دادن
 به همه‌ی اشخاص و گروههایی است که هنوز او را
 "امام امت" می شناسند و می خواهند کسد او
 همچنان امام سماند . بنا براین او خود بسا
 دکتر پیمان ملاقات می کند و ایشان پس از این
 ملاقات اعلام می کنند که اکنون همه نیروهای
 خط امام باید سر علیه امیربالمسم بسج
 شوند ، ضمن اینکه شایعی وزیر امور خارجه
 شدن ایشان بالا بی کرده . سپس در سخنرانی
 به "ملیای بزرگ" اشاره می کند که میتوانند
 برای دادگاههای "انقلابی" نامی سموب کنند و
 علاوه بر آیتها از طریق فقیه عالیقدر بسسه
 مجاهدین اشاره‌ای میکند که سنا از نظر ما
 کافر نیستند و برای قدم اول در نماز جمعه
 که بسیج گروهی متعلق نیست شرکت کنند فقط
 اخلاقشان کمیونیتی است و نهمنهایی بسسه
 اشخاص می زید که آنها درست شدنی است و
 برای تکمیل این سیاست و جلوگیری از فطس
 کاهش قدرت "ولی امر" ، خود امام اشخاص و
 گروههایی را که بنتم خودشان از جنگ بهره بر
 داری میکنند مورد حمله قرار میدهد و آنها
 را حیوان واقعی می نامد و دانشجویان توسط
 امام هم باید تجدید خاطرات خوش گذشته
 دوباره روی خط می افتند و دست به "افتاکری"
 میزنند با این تفاوت که بسیار فریادهای
 "دانشجوی خط امام ، افتاکری افتاکری" بسسه
 گوش میبرسد . و این دانشجویان گویا فقط بر
 حسب "غریبه" اینکار را انجام میدهند .
 تا اینجا اسعاد سیاستهای "رهبرانقلاب"
 در میان هیات حاکمه بود ، اما بسیمیم امام
 چه خوابی برای زحمتگشان دیده است . آنتهایی
 که در صفهای خواریار و تاکسی هسا و

از رهبا امیربالمسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

میگفت:

"حالا دیگر حکومت اسلامی است و قیام بر ضد حکومت اسلامی از گناهان کبیره است، خداوند بهیچوجه از این گناه در نمیگذرد."

اما ایشان فقط قیام را پیش بینی نمیکنند بلکه علاوه بر این قیام را معنی و جهت میدهد و بقول خودش در گوش ملت میخواند که اولاً اگر علیه دولت و مجلس و دادگاه ها قیام کردید، بگوئید "هیچکدامان اسلامی نیستند" و اسلامی را بخواهید و دوماً خطاب به ائمه جمع میگوید که شما نشسته‌اید که ملت بر ضد شما قیام کند و منم با آنها موافقت نکنم و برای اینکه برای "گوسفندان" استوالتی باقی بماند در همان سخنرانی وقتی از شکایت نامه‌ها صحبت میکند میگوید "با اینکه من کارهای نیستیم" یعنی ای توده‌هایی که ممکن است قیام بکنید بدانید من در این حکومت کارهای نیستیم و بر علیه بقیه قیام کنید و حکومت اسلامی بخواهید تا من هم با شما موافق باشم، یعنی همان اله اکبر، خمینی رهبر را فراموش نکنید، زهی خیال باطل، در رژیم که بقول یکسی از آخوندها نمیتوان آنرا رژیم جمهوری نامید بلکه باید رژیم "امامت و امت" اش خوانند (باد "انقلاب شاه و ملت" شری) - در سخنرانی رادیو - در رژیم که از سرپرست روزنامه و دادگاه و رادیو... تا فرماندهی کل قوا پیش را امام کبیر نصب میکنند، در رژیم که "ساج" اش در سیاهی چندین متر پارچه پوشانده شده و... گویا این امام کارهای نیست. دروغی بایسن بزرگی از امامی بدان "عظمت" سزاوار است چون هر آدم "کوچک" دیگری اکثر چنین میگفت بعنوان "فدائقلاب" با او رفتار میشد. ولایت توده‌های مفروض آقای خمینی چنین باور خواهند کرد که دولت و مجلس و دادگاهها و همه آنها بی که هستند اسلامی نیستند و از آقا خواهند خواست که از اول حکومت اسلامی برایشان درست کنند. ولی آیت الله باید بدانند که در شرایط بحران نظام سرمایه داری و اوجگیری مبارزه طبقاتی، بندهای بی فرجام در میان طبقات نامیسرت... میگردد.

جمهوری اسلامی و...

مشکل تورم نمی باشند. اگر مکاتب اقتصادی بورژوازی از ارائه راه حلی حتی غیر دائمی و غیر واقعی برای مشکل تورم عاجز باشند، طبیعی است که اسلام با اصل امر به معروف و نهی از منکر و شرم اندن بازاریان از آتش جهنم قادر نخواهد بود حتی راه حلی غیر واقعی و ظاهری و موقتی را برای مشکل تورم جامعه سرمایه داری نوع "اسلامی" ایران ارائه دهد.

اشوبوسها و... "تق می زنند" و علیه مجلس و روحانیت و سپاه و... صحبت میکنند. امام در سخنرانی بعد از تاجگذاری و تکیه های فراوان بر اینکه ایرقدرتها مشغول پیاده کردن و تبلیغ تز جدایی روحانیت از سیاست هستند و لزوم مبارزه با آن، مسأله‌های نامه‌های شکایت آمیزی را که گویا روزی ۲۰۰ تا ۴۰۰ تا به دستش میرسد، پیش میکند و در ضمن سفارش به رسیدگی با این مسایل از جانب ائمه جمع، بسیاری از نویسندگان شکایت نامه‌ها را عمال توطئه - گران مینامد و میگوید آنها را باید تعقیب کرد و فهمید که چه کسانی به آنها شکایت کردن را القاء میکنند. او بار دیگر توده‌های ناراضی را که در اشوبوسها و تاجگذاریها و... نغمه‌های مخالف سر میدهند عاملین توطئه‌های ایر قدرت ها میخواند و بدین ترتیب به خفقان موجود دامن میزند.

اما در مقابل زحمتکشان این سیاست یک بعدی امام ابلهانه مینماید. زیرا که هنوز میتوان منظری شکست شاه و ارتش و ساواکش را در مقابل حرکت توده‌های میلیونی در جلو چشم مجسم کرد و چقدر پشیمان خواهند بود که از آموزه‌ها نیا آموزند. بر این مبنی امام سیاست ماهرانه و ریسک آمیزی را بزرگان می افزاید تا اگر هم این "رسیدگیهای ائمه جمع" و خفقان سیاسی حاکم و همیاری هواداران - نش نتوانستند توده‌ها را از حرکت بازدارند، او شخط بتواند بار دیگر با یک نمایش مافوق طبقاتی آنرا مهار بزند. ایشان بعد از تاکیدات فوق به ائمه جمع می افزایند: "شما نشسته‌اید که یکدفعه صدای ملهت بلند شود که این دولت، این مجلس، این دادگاهها، این کمیسیون ه... (روزنامه‌های اطلاعات ۴ دی آنرا اشتها کمونیستها چاپ کرده و روزنامه‌های کیهان کلاً زچاپ این قسمت "صرف نظر" فرموده است)) و همه اینهایی که هستند هیچکدامشان اسلامی نیستند و به ضد شما قیام بکنند و توفت هم من با آنها موافقت بکنم..."

ملاحظه کنید "شم سیاسی" کسانی را که تاریخ را چیزی از پیش مقدر دانسته و سازندگان واقعیش ((توده‌ها)) را گوسفندانی بیش نمی دانند چگونه در خیال خود میتوانند زبیرا شه رفتن گوسفندان جلوگیری کنند، ایشان در این "قراز" مختصر از سیاستش چند مسأله مهم را به توده‌ها القاء میکند تا همچنان امام بماند و مالکیت خصوصی، مشروعیت آسمانیش را از دست نداد و جهل قرون وسطایی همچنان پا بر جا بماند. او در این مختصر به واقعیت ناراضی توده‌ها اشاره میکند و حتی پیش بینی قسام را نیز مینماید و از یاد میبرد که در حرکت توده‌های تبریز و تصرف رادیو و تلویزیون

برقرار باد اتحاد زحمتکشان ایران و عراق علیه جنگ و تجاوز